

A Comparative Study of Iran's Advance baBnk Loans Contract With Salam Fakhi Contract and its Validity Conditions in Different Religions

Seyed Qalandar Hashemi¹, Naser Marivani^{2*}, Mohammad Adel Ziaei³

1. PhD Student in the Department of Shafi'i Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Shafi'i Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Shafi'i Jurisprudence, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages:53-66

Article history:

Received: 07 May 2024

Edition: 10 Jul 2024

Accepted:12 Sep 2024

Published online: 21 Dec 2024

Keywords:

Jurisprudence, Islamic Religions, Sale of Peace, Salaf Loan, Agriculture, Bank.

Corresponding Author:

Naser Marivani

Address:

Iran, Tehran, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Department of Shafi'i Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law.

Orchid Code:

0000-0002-2925-6355

Tel:

021-44845205

Email:

nasermarivani@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Purpose: Cash pre-purchase of products of production units at a certain price, which is used to secure part of the working capital of production units. According to the definitions of the jurists, the sale of an object described in dhamma and with the word salam or salaf; or the purchase of long-term assets is considered as cash.

Materials and Methods: This research is of a theoretical type, and the research method is descriptive and analytical, and the method of collecting information is library-based, and it was done by referring to documents, books, and articles.

Ethical Considerations: In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are observed.

Findings: The current bank contracts related to receiving advance loans from Iranian banks have conditions that according to the legal definitions of peace sale and its validity conditions; We find that the existing differences between banking contracts in Iranian banks and the fiqh laws of sale of peace, and the difference in the terms of granting advance loans by banks, and the conditions of price and goods in the validity of sale of goods, cause the corruption of salem contracts between banks and customers. .

Result: In the repayment of a bank advance loan, Muslim Fiyh (goods) which is traded in immovable form, is changed like a cash sale for cash plus a predetermined interest.

Cite this article as:

Hashemi, Q; Marivani, N; Ziaei, M. *A Comparative Study of Iran's Advance baBnk Loans Contract With Salam Fakhi Contract and its Validity Conditions in Different Religions* .Economic Jurisprudence Studies. 2024.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۳

بررسی تطبیقی قراردادهای سلف بانکی ایران با عقد سلم فقهی و شروط صحت آن در مذاهب

سید قلندر هاشمی^۱، ناصر مریوانی^{۲*}، محمد عادل ضیائی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه شافعی و فقه مبانی حقوق اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه فقه شافعی و فقه مبانی حقوق اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. استادیار، گروه فقه شافعی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: پیش خرید نقدی محصولات واحدهای تولیدی به قیمت معین است که به منظور تأمین قسمتی از سرمایه در گردش واحدهای تولیدی بکار گرفته می‌شود. بنابر تعاریف فقها، به لفظ سَلَم یا سَلْف؛ یا خرید مال مدت‌دار به نقد دانسته شده است.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده و روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: عقود بانکی فعلی، مربوط به دریافت وام سلف از جانب بانک‌های ایران شروطی دارد که با توجه به تعاریف فقهی بیع سَلَم و شروط صحت آن؛ در می‌یابیم که تفاوت‌های موجود میان عقود بانکی در بانک‌های ایران و قوانین فقهی بیع سَلَم، و اختلاف در شروط اعطای وام‌های سَلْف از جانب بانک‌ها، و شروط ثمن و کالا در صحت بیع سلم، سبب فساد عقود سَلَم میان بانک‌ها و مشتریان می‌شود.

نتیجه: در بازپرداخت وام سلف بانکی، مسلم‌فیه (کالا) که بصورت غیر منقول معامله می‌گردد، مانند بیع نقد به نقد به علاوه سودی از پیش تعیین شده تغییر می‌یابد، یعنی در این عقود بانکی، مسلم‌فیه کالا را می‌فروشد و در ازای مبیع که از قبیل محصول یا صنعت است، پول نقد را به ربّ السَلَم تسلیم می‌کند که برخلاف یکی از شروط صحت مسلم‌فیه است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۵۳-۶۶

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۸

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۴/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

فقه، مذاهب اسلامی، بیع سَلَم، وام سَلْف، کشاورزی، بانک.

نویسنده مسئول:

ناصر مریوانی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه فقه شافعی و فقه مبانی حقوق اسلامی.

تلفن:

021-44845205

کد ارکید:

0000-0002-2925-6355

پست الکترونیک:

nasermarivani@yahoo.com

۱. مقدمه

امروزه بانک‌ها به مشتریان تولیدکننده در بخش صنعتی و کشاورزی و... وام‌هایی به عنوان وام سلف پرداخت می‌کنند. به موجب بند ب از ماده ۱۳ قانون عملیات بانکی بدون ربا (سه‌شنبه هشتم شهریور ماه یک هزار و سیصد و شصت و دو مجلس شورای اسلامی و به تأیید رسیده شورای نگهبان)، بانک‌ها مجازند به منظور تأمین قسمتی از سرمایه در گردش واحدهای تولیدی بخشی از محصولات آنها را که سهل‌البيع نیز می‌باشند، بنا به تقاضای کتبی این‌گونه واحدها پیش‌خرید نمایند. معامله سلف که عبارت است از پیش‌خرید نقدی محصولات تولیدی به قیمت معین، تسهیلاتی است کوتاه‌مدت، معادل یک دوره گردش تولید که حداکثر آن یک ساله می‌باشد (مجلس، ۱۴۰۲).

اما اصطلاح فقهی بیع سَلَم (سَلَف) که مستدل به کتاب (البقره: ۲۸۲ و ۲۸۳)، سنّت (بخاری، ۱۴۱۹، ۳/۵۹، حدیث: ۲۲۳۹)، و اجماع است و نیاز شدید مردم در داد و ستدها و رفع مشکلات اقتصادی افراد، سبب مشروعیت آن گشته (ابن نجیم، ۱۶۸/۶)؛ بیع چیزی به صورت موصوف در ذمه و از ممنوعیت بیع مال معدوم و آنچه که در نزد و یا دسترس طرفین نیست؛ مستثنی شده است.

با توجه به اینکه فروش کالا در بیع سَلَم زودتر از موعد معمول در فروش کالای نقدی است و همچنین قیمت کالا در سَلَم معمولاً کمتر از قیمت کالای نقدی است و این دو تفاوت می‌تواند برای تولیدکنندگان (به عنوان فروشنده یا وام‌گیرنده) و بانک‌ها (به عنوان خریدار یا وام‌دهنده) رونق و سودآوری داشته باشد، از قراردادهایی که در قالب بیع سَلَم بسته می‌شوند، هم مشتریان، و هم بانک‌ها می‌توانند در سرمایه‌گذاری‌های خود بهره‌ی بسیار

ببرند؛ بنابراین ضرورت دارد که عقود بانکی وام سلف و جزئیات ارکان و شروط انواع معاملات و داد و ستدها، مورد بررسی قرارگیرد، زیرا بسیاری از بزه‌های موجود در جامعه ناشی از اختلافاتی است که اغلب پس از معاملات صورت می‌گیرند، و حتی اگر پرونده اختلافات حقوقی بازنگردد و خوش‌بینانه رضایت اجباری وام‌گیرنده را فرض کنیم، نارضایتی و ناامیدی اجتماعی خصوصاً در میان تولیدکنندگان، بی‌رونقی بازار تولید را به بار خواهد آورد. اینکه آیا بیع سلم از لحاظ فقهی چه شرایطی دارد و آن شرایط با شروط عقود بانکی تا چه اندازه مطابقت دارد، و شروطی از جمله وجود یک یا دو ضامن، کیفیت تسلیم بدل مسلم فیه، تعیین سود مشخص و از پیش تعیین شده، و تمدید وام به اشکالی که در بانک‌ها انجام می‌پذیرد، براساس شروط فقهی بیع سلم هست یا خیر؟ بیان حداقل آگاهی در مورد بیع سلم در فقه مذاهب اسلامی و مقایسه‌ی قوانین فقهی و قوانین بانکی در این زمینه، مسئله‌ای است که در این مقاله بدان پرداخته می‌شود و در نهایت باید به این نتیجه برسیم که آیا عقود بانکی در قالب سلف از لحاظ شرعی جایز هستند یا خیر؟

۲. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۳. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع نظری بوده. روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

۴. یافته‌ها

با بررسی شروط بیع سلم از دیدگاه فقه اسلامی در مذاهب اربعه اهل سنت و مذهب امامیه از شیعه، و شروط موجود فعلی بانکی، در می‌یابیم که وام‌های سلف که توسط بانک‌ها به فروشندگان محصولات کشاورزی و صنعتی، پرداخت می‌گردند، کاملاً بر اساس موازین شرعی نبوده و در شروطی که هر کدام برای باطل نمودن بیع سلم قرار داده‌اند، متفاوت‌اند.

۵. بحث

در این قسمت مبانی نظری پژوهش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۱. مفاهیم‌شناسی

تعریف لغوی و اصطلاحی سلم

۵-۱-۱. سلم

سلم که لغت اهل حجاز است و اهل عراق به آن سلف می‌گویند، در لغت به معنای تقدیم، تسلیم، گردن‌نهادن، قبول کردن، اطاعت نمودن و یا پیش‌پرداخت است. و در اصطلاح فقه اسم عقدی است که ثمن را عاجلاً و فی الفور به ملکیت فروشنده، و مثنی (کالا) را آجلاً (بعداً و با تأخیر) به ملکیت خریدار درمی‌آورد. (جرجانی، ۲۰۰۵، ۸۷) از هری می‌گوید: هر پولی که بابت کالایی تضمین شده و برای هدف خاصی از پیش‌پرداخت شده، سلم یا سلف است. (فیروزآبادی، ۲۰۰۵، ۸۲۰/۱) و در این که این نوع از معامله را بیع سلم یا بیع سلف یا بدون پیشوند "بیع" می‌گویند به این دلیل است که صرف "بیع" در لغت به معنای دادوستد، و در اصطلاح حقوقی به معنای خرید و فروش است. (انصاری، ۱۳۸۴، ۵۷۱/۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۹۱۹/۲)

۵-۱-۲. حنفیه

سلم را خرید فوری (پرداخت نقد بابت خرید مثنی) به [تحویلی] مدت دار (تحویلی مثنی در زمانی که در عقد معین می‌شود)؛ می‌دانند. مانند خرید مقداری گندم به این صورت که بهای گندم نقداً و فی‌المجلس پرداخت شود؛ اما تحویل گندم موکول به زمانی معین خواهد شد. این معامله با لفظ سلم، سلف و یا هر لفظ دیگری که معنای بیع و شراء (خرید و فروش) را برساند منعقد می‌گردد. (سرخسی، ۱۴۱۴، ۱۲/۱۲۴)

۵-۱-۳. مالکیه

سلم را عقد معاوضه می‌دانند که موجب اشتغال ذمه به غیر عین و منفعت می‌دانند که عوضین نیز متماثل نیستند. قید "معاوضه‌ای" به دلیل عوضی است که هریک از طرفین به طرف مقابل می‌پردازند؛ تا سایر عقود غیر معاوضه‌ای مانند هبه و صدقه و ... از آن خارج شود. (رعینی، ۱۴۱۲، ۴/۵۱۴؛ صاوی، ۱۳۷۲، ۹۳/۲-۹۴؛ علیش، ۱۴۰۴، ۱۵/۳۳۱)

۵-۱-۴. شافعیه

سلم را بیع شیئی موصوف در ذمه می‌دانند که با لفظ سلم یا سلف منعقد می‌گردد. قول معتمد شافعیه که اکثریت نیز بر آن‌اند این است که اگر عقد سلم با لفظ دیگری مانند لفظ "بیع" جاری شود، دیگر سلم نیست و شروط و احکام بیع بر آن جاری خواهد شد و طبق لفظ باید ثمن و مثنی رد و بدل شوند و یا طبق توافق صاحب کالا ثمن حتی مدت دار پرداخت شود. (بغوی، ۱۴۱۸، ۳/۵۶۹؛ نووی، ۱۴۲۵، ۱۱۰؛ نووی، ۱۴۱۲، ۴/۳؛ ابن حجر، ۱۳۵۷، ۵/۲؛ آملی، ۱۴۰۴، ۴/۱۸۲؛ شربینی، ۱۴۱۵-هـ ق، ۳/۳-۱۲؛ ابن‌الملقن، ۱۴۳۱، ۱/۳۲)

۵-۱-۵. حنابله

"مسلم فيه" است، چون سلم در مورد آن صورت پذیرفته، و سیصد تومان (مبلغ) هم رأس المال "مسلم" است، چون چیزی است که تسلیم شده است.

سلم را عقد بر شیئی می‌دانند که معامله آن صحیح باشد و موصوف در ذمه تا مدتی معین باشد. و ذمه وصفی است به وسیله آن مکلف، اهلیت الزام و التزام می‌یابد. متقدمین از حنابله در کتب خویش این بیع را با الفاظ مخصوص به خود و لفظ سلم و سلف، صحیح دانسته‌اند. (مقدسی، ۱۴۱۷، ۶/ ۳۸۴؛ مرداوی، ۱۴۱۵، ۱۲/ ۲۱۷؛ بهوتی، ۱۴۲۱، ۸/ ۸۵-۸۶)

۵-۲-۲. مشروعیت سلم

دلیل بر مشروعیت بیع سلم از کتاب و سنت و اجماع است. (کاسانی، ۱۳۲۷هـ ق، ۵/ ۲۰۱-۲۰۲؛ رعینی، ۱۴۱۲هـ ق، ۴/ ۵۱۴؛ شافعی، ۲۰۰۲م، ۳/ ۱۹۳-۱۹۱؛ مقدسی، ۱۴۱۷، ۶/ ۳۸۴؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۲/ ۱۶۹)

۵-۱-۶. امامیه

دلیل مشروعیت سلم از کتاب، قول خداوند عزوجل: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ﴾ و ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانَ مَقْبُوضَةً﴾ (البقرة: ۲۸۲ و ۲۸۳) است. واضح است که دین در ﴿تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ﴾ عبارت است از هر چیزی که در ذمه قرار گیرد؛ بنابراین "دین" عام است و "سلم" را نیز در بر می‌گیرد.

سلم را خرید کلی مدت دار در مقابل ثمن (قیمت) نقد می‌دانند. به عبارتی سلم خریدن مالی موصوف است که مضمون در ذمه باشد تا مدتی معلوم، در مقابل مال موصوف دیگری که حاضر (نقد) باشد و این نقد در مجلس قبض گردد یا در حکم حاضر مقبوض باشد. (طوسی، ۱۳۸۷، ۲/ ۱۶۹؛ حلی، ۱۴۰۹، ۲/ ۳۱۷)

دلیل مشروعیت سلم از سنت این‌که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از هجرت به مدینه و دیدن مردم آنجا که اکثراً کشاورز بودند و خرما را پیش فروش می‌کردند، با توجه به حرمت ربا و سختی قرض گرفتن مردم، به دلیل برآورده شدن نیازهای جامعه کشاورز و توانایی ایشان بر پرداخت قیمت اجناس مورد نیاز جهت تأمین آذوقه و یا مال التجاره؛ مردم را از آن کار نهی نکرده و فرمودند: «مَنْ أَسْلَفَ فَلْيُسَلِفْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ وَ وَزْنٍ مَعْلُومٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مَعْلُومٍ» (بخاری، ۱۴۱۹هـ ق، ۳/ ۵۹، حدیث: ۲۲۳۹) و دلیل مشروعیت سلم از اجماع، انجام این نوع معامله در میان امت است. ابن المنذر می‌گوید: تمام اهل علم متفق‌اند که سلم جایز است (مقدسی، ۱۴۱۷، ۶/ ۳۸۵). در مورد این که مشروعیت سلم بر

از تعاریف بالا چنین به دست می‌آید که "سلم" بیع چیزی است که رؤیت نشده، در ذمه فروشنده (مسلم‌إلیه)، و دارای شرایطی است. به عبارتی دیگر بیع سلم مخصوص فروختن چیزی است که حاضر و آماده نیست و رؤیت مبیع (مسلم فيه) هرچند حال باشد (پس از عقد سلم حاضر باشد و تسلیم مسلم گردد) شرط نیست.

۵-۲-۵. سلم

۵-۲-۱. نمونه بیع سلم

زید مقدار سیصد من گندم دیم سفید از فلان نوع (رقم) را در ذمه عمرو، به موعده سه ماه، و در برابر سیصد هزار تومان نقد سلم می‌کند. زید را به این دلیل که ثمن گندم را در مجلس تسلیم عمرو می‌نماید؛ "مسلم" گویند و عمرو که قیمت، تسلیم او شده است را "مسلم‌إلیه" گویند. گندم (کالا)

مشروط به شروطی است که ذیلاً به تفکیک مذاهب بیان می‌گردد:

۵-۳. حنفیه

برای صحت بیع سلم اضافه بر شروط صحت بیع، این هفت شرط را برشمرده‌اند:

۱: اعلام جنس در مسلم‌فیه (کالا) - ۲: اعلام نوع در کالا - ۳: اعلام قدر به کیل، وزن، تعداد، و ... - ۴: اعلام صفت - ۵: اعلام أجل (زمان تحویل) - ۶: اعلام مکان تحویل مسلم‌فیه - ۷: قبض رأس‌المال در مجلس عقد و یا پس از خروج از مجلس عقد اما پیش از تفرق، چنان که طرفین پس از خروج از مجلس عقد مسافتی را با هم طی کنند اما از یکدیگر جدا نشوند. (سرخسی، ۱۴۱۴، ۱۲ / ۱۲۴ - ۱۵۰؛ سمرقندی، ۷ / ۲؛ کاسانی، ۵ / ۲۰۷)

۵-۴. مالکیه

برای صحت بیع سلم اضافه بر شروط صحت بیع، این هفت شرط را برشمرده‌اند:

۱: قبض رأس‌المال (ثمن - قیمت) در مجلس عقد به گونه‌ای که تعجیل در آن را ذکر کرده‌اند و تأجیل در آن را جایز نمی‌دانند، اما تأخیر در آن را تا سه روز جایز دانسته‌اند - ۲: کالا و قیمت هر دو از قبیل دو طعام ربوی مانند گندم و جو، و یا دو نقد ربوی مانند طلا و نقره، یا دو شی همانند مثل یک پیراهن به دو پیراهن هم‌جنس که باعث ربای فضل و زیادت می‌شوند، نباشد - ۳: مسلم‌فیه (کالا) مؤجل به اجلی معلوم باشد، یعنی زمان تهیه و تحویل آن در مجلس عقد معلوم گردد - ۴: مسلم - فیه (کالا) فی‌الذمه باشد نه در چیزی معین - ۵: مقدار مسلم فیه با معیارهای عرفی مانند وزن، کیل، عدد، متر، قیراط، گرم، مثقال و ...؛ معلوم باشد - ۶: اوصاف مسلم‌فیه واضح بیان گردد - ۷: مسلم‌فیه در

مبنای قیاس هم هست یا خیر باید گفت که مشروعیت سلم برخلاف قاعده و قیاس است. چون در سلم، مسلم فیه (کالا) در مجلس عقد وجود ندارد تا تسلیم گردد، بنابراین بیع معدوم است و بیع معدوم باعث غرر و منهی عنه است و معلوم نیست که آیا خریدار، کالا را به دست خواهد آورد یا خیر. این نوع از معامله بنابر نیاز مردم و اینکه پشتوانه‌ای برای تسلیم مبیع در آن یافت می‌شود از جانب شارع جایز شمرده شده است. (الکاسانی، ۱۳۲۷ هـ.ق، ۵ / ۲۰۳؛ ابن‌الهمام، ۱۹۷۰ م، ۷ / ۷۱)

۵-۲-۳. ارکان سلم

از مسلم (خریدار، رب السلم، مشتری)، مسلم‌إلیه (فروشنده یا بائع)، رأس‌المال (المسلم، ثمن)، مسلم‌فیه (مبیع، کالا)، و صیغه (صیغه‌ی ایجاب و قبول به عبارتی سلم یا سلف یا مترادف آن دو واژه)؛ در اکثر مذاهب به عنوان ارکان سلم یاد شده است و چون این اصطلاحات به عنوان ارکان در بین مذاهب محل اختلاف اند، تنها ذکر آنها جهت شناخت کافی است و توضیح درباره تفاوت در رکن یا شرط قرار دادن هر یک از اصطلاحات فوق ارتباطی به مطلب مورد بحث در این پژوهش ندارد. آنچه مبرهن است این که وجود و حضور ارکان بیع سلم، اصولی هستند که عدم یکی از آنها به هر دلیلی باعث ابطال این نوع بیع خواهد شد، و هر کدام از ارکان فوق، جزء لاینفک معامله هستند. (نجفی، ۱۳۶۲ هـ.ش، ۲۴ / ۲۶۸ - ۲۷۰)

۵-۲-۴. شروط سلم

صحت هر بیعی مشروط به صیغه ایجاب، صیغه قبول، فروشنده، خریدار، مثن، و ثمن؛ است سلم و بیع سلم نیز از وجود این ارکان مستثنی نیست؛ اما صحت بیع سلم مضاف بر آنچه یاد گردید،

۵-۶. حنابله

برای صحت بیع سَلَم اضافه بر شروط صحت بیع این هفت شرط را برشمرده‌اند:

۱: وصف صفات مسلم فیه مانند مکیل، موزون، مذروع، و ...؛ ممکن باشد- ۲: وصف صفاتی که با تغییر آنها قیمت کالا (رأس المال) نیز تغییر می‌یابد، (مانند گندم درجه یک و درجه دو) که این مهم با رؤیت یا وصف ممکن شود و اگر رؤیت ممکن نباشد، با شنیدن وصف کفایت کند- ۳: معلوم بودن مقدار مسلم فیه با کیل اگر مکیل باشد، و با وزن اگر موزون باشد، و با تعداد اگر معدود باشد و از این قبیل- ۴: معلوم بودن أجل (زمان تهیه و تحویل مسلم فیه)- ۵: مسلم فیه در زمان معین شده، موجود باشد و تسلیم آن در آن وقت ممکن باشد- ۶: تسلیم رأس المال در مجلس عقد، چون در غیر اینصورت، عقد باطل می‌شود. و جز حنابله و امام أحمد حنبل و حنابله، امامان ابوحنیفه و شافعی نیز بر این قول‌اند؛ اما امام مالک عدم تسلیم رأس المال پیش از تفرق را برای مدتی کوتاه (حداکثر سه روز) جایز دانسته است.

ابن‌قدامة مقدسی در المغنی این شش شرط را لازمه صحت بیع سَلَم می‌داند و می‌گوید: در وجود این دو شرط دیگر برای صحت بیع سَلَم، اختلاف نظر هست: ۱- وصف صفت ثمنی که معین گشته است. (مانند این که چه پولی باشد) ۲- معین نمودن مکان تسلیم. (مقدسی، ۱۴۱۷، ۱/۶-۳۸۵-۴۱۴؛ مرداوی، ۱۴۱۵، ۱۲/۲۱۸)

در کتاب "الکافی" و "المحرر" چهار شرط، در "الهدایة" پنج شرط، در "الفروع" شش شرط، و در "الإنصاف" مرداوی هفت شرط برای صحت سلم بیان گردیده است. همانطور که در دیگر مذاهب نیز این اختلاف در تعداد شروط که اکثراً نشاط گرفته

زمان معین شده جهت تهیه و تحویل، غالباً قابل یافت و موجود باشد. مثلاً به‌گونه‌ای نباشد که در فصل تابستان وعده تحویل انار که میوه‌ای پاییزی است داده شود. (صاوی، ۱۳۷۲، ۱/۲-۹۴-۱۰۰)

۵-۵. شافعیه

برای صحت بیع سَلَم اضافه بر شروط صحت بیع این هفت شرط را برشمرده‌اند:

۱: تسلیم رأس المال در مجلس عقد. شافعیه در این مورد تأکید دارند و حتی قبض حواله در مجلس را نیز جایز نمی‌دانند. اگر رأس المال (ثمن) منفعتی مانند استفاده از یک خانه باشد، تسلیم آن خانه (تحویل کلید منزل تخلیه شده) به منزله قبض خواهد بود، هرچند که این قبض مانند أخذ عین ثمن در نقود، حقیقی نباشد. - ۲: مسلم فیه دین باشد. (اگرچه به قول غزالی شرط نیست که حتماً مؤجل باشد و به قول رافعی، سَلَم حال صحیح است بر خلاف رأی ابی حنیفه و مالک و أحمد حنبل. البته شرط "إن وجد حینئذ" را برای مسلم فیه در سَلَم حال ذکر کرده‌اند، در غیر آن صورت صحیح نیست)- ۳: قدرت بر تسلیم مسلم فیه- ۴: بیان محلّ تسلیم به صورت مفصل- ۵: علم بر أجل (معلوم بودن زمان تهیه و تحویل مسلم فیه)- ۶: معلوم بودن مقدار مبیع (مسلم فیه) به وزن یا به کیل یا به ذرع یا به عدد- ۷: معرفت بر اوصاف متعلق به مسلم فیه. امام محمد غزالی بدون بیان محلّ تسلیم، پنج شرط را مورد اتفاق دانسته است. (رافعی، ۱۹۹۷، ۴، ۳۹۱-۴۰۸؛ نووی، ۱۹۹۱، ۴/۳-۱۵؛ ابن حجر هیتمی، ۱۹۸۳، ۱۵/۵-۴) امام غزالی برای صحت سلم پنج شرط و امام نووی شش شرط را ذکر کرده‌اند؛ اما ابن حجر هیتمی در تحفة المحتاج با تفکیک موارد جزئی از آن شروط، هفت شرط را جهت صحت سَلَم برشمرده است.

از تفکیک یک یا دو شرط به دو یا چهار شرط است، وجود دارد و در اساس این شرط که بیشتر مربوط به مسلم‌فیه هم هستند؛ تغییری ایجاد نمی‌کنند.

۵-۷. امامیه

برای صحت بیع سلم اضافه بر شروط صحت بیع این هشت شرط را برشمرده‌اند:

۱: ذکر نوع - ۲: ذکر اوصافی که قیمت در آنها متفاوت است (مانند گندم درجه یک و درجه دو) - ۳: ذکر مقدار به شیء معلوم (کیل و وزن و ...) نزدی عامه (طبق عرف) - ۴: ذکر أجل معلوم (و تعیین تاریخ بنابر عرف ماه قمری یا شمسی و میلادی و ...)، چون مسلم‌فیه (کالا)، باید دین و فی‌الذمه باشد. یعنی هنگام بیع سلم، حاضر نباشد - ۵: ذکر محل تسلیم مسلم‌فیه - ۶: وجود مسلم‌فیه غالباً و به حسب عادت در وقت حلول - ۷: قبض رأس‌المال در مجلس عقد و پیش از تفرق. - ۸: مشاهده رأس‌المال یا وصف آن همراه با مشاهده آن. (طوسی، ۱۳۸۷، ۱۶۹/۲ - ۱۷۳؛ نجفی، ۱۳۶۲ هـ.ش، ۲۴/۲۷۵ - ۳۰۴؛ حلی، ۱۴۰۹، ۲/۳۱۸ - ۳۲۰) برخی از فقهای امامیه صحت سلم را مشروط بر شش شرط دانسته‌اند اما شیخ طوسی در المبسوط فی فقه‌الإمامیه به تفکیک جزئیات پرداخته و هشت شرط فوق را بیان نموده است.

از آنچه گفته شد درمی‌یابیم که فقهای مذاهب برای صحت بیع سلم تقریباً شروط یکسانی را قرار داده‌اند و اختلاف تعداد شروط، برگرفته از تفکیک یک شرط کلی‌تر است که از لابه لای شروط متفق و اساسی استخراج شده‌اند.

۵-۸. محاسبه سود سلف از جانب بانک:

مبلغ سود موردانتظار:

(مبلغ مصوب - پیش‌دریافت) * (نرخ سود مورد انتظار) * (مدت قرارداد به روز)

مبلغ سود مورد انتظار = -----
۳۶۵ * ۱۰۰

مبلغ بیمه و نظارت:

(مبلغ مصوب - پیش‌دریافت) * (نرخ بیمه و نظارت) * (تعداد اقساط + ۱)

مبلغ بیمه و نظارت = -----
تعداد اقساط موجود در سال * ۲ * ۱۰۰

کل سود در تعهد مشتری:

کل سود در تعهد مشتری = مبلغ سود مورد انتظار + مبلغ بیمه و نظارت

ضمان:

مبلغ کارمزد:

(مبلغ ضمانت‌نامه - سپرده‌ی نقدی ضمانت‌نامه)

* (نرخ کارمزد ضمانت) * (مدت قرارداد به روز)

مبلغ کارمزد برای هر ضمانت خاص = -----
۳۶۵ * ۱۰۰

مبلغ کل کارمزد:

کل مبلغ کارمزد = جمع مبلغ کارمزد هر ضمانت.

فرمول فوق‌الذکر فرمولی است که تا آنجایی که از چگونگی داد و ستدهای بانکی روشن شده است کاربردی آنچنانی ندارد و بیشتر با همان فرمول همیشگی بانک‌ها که در ذیل خواهد آمد محاسبه می‌گردد:

سود = (۱ + مدت به ماه) * نرخ * اصل وام ۲۴۰۰

قسط = (اصل وام + سود) مدت به ماه

برای مثال اگر شخصی مبلغ ده میلیون تومان وام از بانک دریافت نموده باشد، و مهلت بازپرداخت آن

هم ۲۴ ماهه باشد، مبلغ کل بدهی وی به بانک به مقداری که در ذیل می‌آید، خواهد بود:

$$۱۸۲۰۰۰۰۰۰۰ (۱ + ۱۲) * \text{نرخ } ۱۴ \text{ درصد سود} * ۱۰۰۰۰۰۰۰ = ۱۸۲۰۰۰۰۰۰۰$$

حال رقم ۱۸۲۰۰۰۰۰۰۰ را بر ۲۴۰۰ تقسیم می‌کنیم و سود وام مذکور برابر است با: ۷۵۸۳۳۳ تومان

از آنجا که بازپرداخت وام‌های سلف به صورت یکجا است و ماهانه ادا نمی‌گردد، نیازی به محاسبه مقدار اقساط در هر ماه نیست، اما در اینجا برای روشن شدن مساله، به صورت مثال آن را بیان می‌کنیم:

$$\text{قسط} = ۱۰۰۰۰۰۰۰ (\text{اصل وام}) + ۷۵۸۳۳۳$$

$$(\text{سود}) / ۱۴ (\text{ماه}) = ۷۶۸۴۵۲ \text{ تومان (قسط هر ماه)}$$

فرمول محاسبه فوق فرمول همیشگی و قدیمی بانک‌ها است که جدیداً در آن تغییراتی به سود بانک‌ها اتخاذ گردیده است:

$$\text{سود} = (\text{اصل وام}) - (\text{مدت به ماه} * \text{قسط})$$

$$\text{قسط} = \frac{\text{مدت به ماه} (نرخ / ۱۲۰۰) + ۱}{\text{اصل وام} * \text{نرخ} / ۱۲۰۰}$$

$$۱ - \text{مدت به ماه} (نرخ / ۱۲۰۰) + ۱$$

ارکان بیع سلم و وام سلف بدون شک یکی خواهد بود، چرا که وام سلف را از این جهت سلف نامیده‌اند که به هر جهت ادعایی در یکی بودن آن دو وجود دارد. مقایسه‌ی شروط بیع سلم، و پرداخت و دریافت وام سلف است که به خوبی روشن می‌سازد که تا چه حد وام بانکی سلف در بانک‌های امروزی ایران بر پایه موازین شرعی بیع سلم است.

۵-۹. وجوه اشتراک شروط بیع سلم و

وام سلف

۱- مدت تعهد سپردن جنس معامله شده، باید معلوم باشد و حد آن مشخص گردد.

۲- جنس مورد معامله، باید به هنگام تسلیم و مدت سپری شدن تعهد، موجود باشد، و اگر به دلیلی در آن وقت موجود نباشد، یا کمیاب و نادر باشد، آن بیع درست نیست.

۳- بهای مسلم‌فیه، باید معلوم باشد، و بیع سلم با بهای مجهول درست نیست، چرا که غرر است و فرجام آن نامعلوم.

۴- مقدار مسلم‌فیه، باید با پیمان، یا وزن معلوم باشد، چون پیامبر صلوات‌الله و سلامه‌علیه‌وعلی‌آله، فرمودند: «فی کیل معلوم و وزن معلوم» یعنی در جنس معلوم و مشخص، با پیمان و وزن معلوم و مشخص.

أخذ بیمه‌نامه‌ها که در بند قبلی بیان گردید، مقدار را مشخص نموده است و طبق میزان کشت، وام‌گیرنده (فروشنده) متعهد به پرداخت مقداری معلوم از مثلاً گندم، به وام‌دهنده (خریدار) خواهد شد.

۵- سرمایه و بهای مسلم‌فیه (جنس معامله شده)، باید در مجلسی که عقد معامله صورت می‌بندد تسلیم گردد، چون اگر در آن مجلس بهای آن دریافت نشود به صورت فروش وام تعهدی به وام‌تعه‌دی، درمی‌آید و آن هم باطل است و از آن نهی شده است. بیع سلم عقدی نامعلوم است و احتمال ضرر هم دارد و به دلیل نیاز به بهای مسلم‌فیه؛ صورت پذیرفته است. پس دریافت بهای آن به صورت نقد، جبران ضرر و احتمال ضرر را می‌کند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، از بیع وام به وام نهی فرموده‌اند. و اگر بهای مسلم‌فیه در مجلس عقد پرداخت نشود، مثل آن است که مسلم‌فیه، در ذمه و تعهد فروشنده باشد و بهای آن در ذمه و تعهد خریدار، و این به صورت فروش وام به وام درمی‌آید که باطل است.

۶- باید چیزی که در آن معامله سلم واقع می‌شود به گونه‌ای دارای صفات قابل ذکر و ضبط باشد که مجهول بودن و عدم شناخت را از آن دور سازد. از آنجا که بیع سلم، خود بیع غرر (بیعی با پایان نامعلوم) است و احتمال ضرر هم دارد، مضبوط

نبودن صفات آن، به گونه‌ای که جهالت را از آن دورنگراند، غرر دوم به حساب می‌آید، و وجود دو غرر در یک معامله شرعاً قابل قبول نیست.

۵-۱۰. وجوه اختلاف شروط بیع سلم و

وام سلف

۱- آن چیزی که سلم می‌شود، نباید حاضر و معین (مقداری) باشد، یا از چیز معینی باشد، زیرا چیزی که در آن بیع سلم می‌شود، واجب است به صورت وام تعهدی باشد، چون بیع سلم فروختن چیزی است توصیف شده و تعهدی در ذمه فروشنده، و معین کردن با وام تعهدی منافات دارد و با هم در تناقض‌اند.

امام ابوحنیفه، امام احمد، و اسحاق قائل به این رأی‌اند و احمد و اسحاق در منع این امر بر حدیث عطیة العوفی از اَبی سعید الخدری، استناد کرده‌اند که در آن، رسول خدا صلوات‌الله و سلامه‌علیه‌وعلی - آله، می‌فرمایند: «و من أسلم فی شیء فلا یصرفه‌إلی غیره» (أبی داود، بیوع، رقم الحدیث: ۳۴۶۸) و (ابن ماجه، تجارات، رقم الحدیث: ۲۲۸۳)

۲- در وام سلفی که در بانک‌های کشور رایج‌اند، فروشنده (وام‌گیرنده) کالای خود را ابتدا می‌فروشد و درآمد حاصل از فروش آن را به صورت نقد به خریدار (بانک- وام‌دهنده) بازپرداخت می‌نماید. در حالی که در بیع سلم، خریدار صاحب محصول یا صنعت مورد نظر می‌گردد و فروشنده فقط باید مسلم‌فیه (کالا) را طبق اوصافی که از پیش ذکر گردیده تسلیم نماید. چنین امری منجر به بیع نقد به نقد و ربا خواهد شد و طبق هیچ مذهبی روا نیست. برای حل این مهم بانک‌ها (مسلم- خریدار) باید طرف سیلوه‌ای تحویل محصول یا کارگاه‌ها و شرکت‌های خریدار صنعت مورد نظر باشند تا هم معامله صحیح باشد و هم طبق نرخ خریدی که در زمان عقد قرارداد تعیین گردیده و بابت آن پرداخت

نقد از جانب خریدار صورت گرفته‌است، سود مورد انتظار از محصول یا کالای مورد نظر عاید خریدار گردد و منفعت بانک (خریدار) نیز به گونه‌ای متوقع و مطمئن باشد. در چنین حالتی مسلم‌فیه (کالا) نه عین معین است و نه نقد در برابر نقد و شرط کلی در ذمه نیز رعایت خواهد شد. (نووی، ۱۴۲۵هـ ق، ۱۱۰؛ نجفی، ۱۳۶۲هـ ش، ۲۴/۲۶۷)

۳- اگر نقل مسلم‌فیه (جنس مورد معامله) مستلزم زحمت و هزینه باشد، باید محل تسلیم آن جنس، در هنگام عقد، معین و بیان گردد، چون اهداف با آن در معامله، مختلف است و موثر. به فرض توافق بانک (خریدار) با وام‌گیرنده (فروشنده) چنین است که وی محصول را برداشت نماید، و محل تسلیم جنس را هم بانک از پیش در نظر گرفته‌است، و بانک هر منطقه‌ای به کشاورز همان منطقه که زمین و کشتزار وی در آن حوالی است وام را پرداخت می‌نماید؛ حال دریافت کالا توسط بانک (خریدار)، و فروش کالا و دریافت و پرداخت مبلغ آن توسط وام‌گیرنده (فروشنده) از موارد بر خلاف شروط بیع سلم است. (مجله بحوث اسلامیة، ۱۴۰۳هـ ق، ۷/۶۳)

۴- در بیع سلم، مسلم‌فیه (کالا) که بر ذمه‌ی مسلم‌إلیه (وام‌گیرنده) است، دینی است که در برابر رأس‌المال (ثمن) برگردن مسلم‌إلیه است و در وقت معین به مسلم (خریدار) پرداخت خواهد شد. (همان، ۶۲)

۵- با توجه به شروط صحت سلم در مذاهب می‌توان رأس‌المال (ثمن) را دینی که حال و در ذمه بایع باشد؛ در نظر گرفت، تمدید وام از جانب بانک با ارائه مدارک به روز نقض رأی بر عدم صحت بخشی از معامله است که در آن ثمن، دین مدّت‌دار

را به ربّ السّلم (خریدار = وام‌دهنده) تسلیم می‌کند که بر خلاف یکی از شروط صحتّ مسلم‌فیه است.

۲- درخواست تمديد وام از جانب فروشنده و قبول آن طی انجام مراحل با شرایط جدید در آن سال، و همچنین کیفیت تسلیم کالا توسط وام‌گیرنده، موجب انجام دو یا چند معامله در یک معامله و فساد عقد سلف از لحاظ فقهی می‌گردد. همچنین تمديد وام به علت عدم تسلیم مسلم‌فیه (کالا) توسط فروشنده (وام‌گیرنده)، به منزله بیع دین به دین است که این خود مانعی بر نیل به مقصود شرط عدم پرداخت ثمن پیش از تفرّق خواهد بود و سّلم را مشمول ربا می‌گرداند.

۳- درخواست ضمانت در عین وجود محصولی که بدو صلاح آن پیداست، و ضمانت شخص ثالث که ضامن اصل قیمت به علاوه سود مورد نظر بانک خواهد شد؛ چیزی است که در تبصره‌های مربوط به شروط صحت بیع سلم از آن یاد نگردیده. بنابراین صرف وجود قوانین فقهی در باب معاملات و عمل بر خلاف این قوانین، نصیبی از بهره آن به ما نخواهد داد.

۴- سود مورد انتظار بانک و تعیین قیمت سلف به گونه‌ای که ماحصل فروش از مجموع مبلغ پرداختی به علاوه سود مذکور کمتر نباشد؛ نیز مسئله‌ای است که در شروط بیع سلم نمی‌گنجد و از لحاظ فقهی مبطل سّلم خواهد شد.

۵- وام سلف در بانک‌ها به شکلی که توضیح داده شد، نمی‌تواند در چهارچوب بیع سلم قرار گیرد و استفاده از یک عنوان شرعی برای انجام هرکاری، در حالتی که اساس آن کار خالی از شروط صحتّ عنوان شرعی مذکور باشد، خروج از چهارچوب قوانین و موازین فقهی و از قبیل اسم بی‌مسمی

در نظر گرفته شده باشد. (نووی، ۱۹۹۱م، ۴/۳-۱۵؛ ابن حجر هیتمی، ۱۹۸۳، ۵/۴-۱۵؛ نجفی، ۲۴/۲۸۹)

۶- سود مورد انتظار بانک، و تعیین قیمت سلف به گونه‌ای که ماحصل فروش، از مجموع مبلغ پرداختی + سود مذکور؛ کمتر نباشد، هم، مسئله‌ای است که شرط بیع سلم نبوده و از لحاظ فقهی مبطل سّلم است.

۶. نتیجه

حجم گسترده‌ای از مسائل فقهی به بیان اصول و مقررات مربوط به معاملات و فعالیت‌های اقتصادی اختصاص یافته است. این اصول و قوانین کلی، زیر بنای طرح اقتصاد اسلامی به شیوه نو و در قالب بانک‌ها و دیگر موسسات مالی گردیده است. (محمدی گلپایگانی، ۲۶۲۵:۹۱) بانکداری از نگاه فقه، به معنی انجام فعالیت‌های اقتصادی و مالی و وظایفی چون: تجهیز و توزیع اعتبارات، عملیات اعتباری، عملیات مالی، خرید و فروش ارزها، نقل و انتقال وجوه، وصول مطالبات اسنادی و سودسهم مشتریان، پرداخت بدهی مشتریان، قبول امانات، نگهداری سهام و اوراق بهادار و اشیای قیمتی مشتریان، انجام وظیفه قیمومیت و وصایت برای مشتریان و انجام وکالت خرید و فروش است. (به کیش، ۲۶۵۲: ۳/۶۲). در رابطه با بررسی و مقایسه‌ی قرارداد وام‌های سلف بانکی ایران با عقد سلم فقهی نتایج زیر حاصل گردیده است:

۱- در بازپرداخت وام سلف بانکی، مسلم‌فیه (کالا) که بصورت غیر منقول معامله می‌گردد، مانند بیع نقد به نقد به علاوه سودی از پیش تعیین شده تغییر می‌یابد، یعنی در این عقود بانکی، مسلم‌فیه (فروشنده = وام‌گیرنده) کالا را می‌فروشد و در ازای مبیع که از قبیل محصول یا صنعت است، پول نقد

۷. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

است. با بررسی شروط بیع سلم از دیدگاه فقه اسلامی در مذاهب اربعه اهل سنت و مذهب امامیه از شیعه، و شروط موجود فعلی بانکی، درمی‌یابیم که وام‌های سلف که توسط بانک‌ها به فروشندگان محصولات کشاورزی و صنعتی، پرداخت می‌گردند، کاملاً بر اساس موازین شرعی نبوده و در شروطی که هر کدام برای باطل نمودن بیع سلم قراردادده‌اند، متفاوت‌اند.

۶- سیستم بانک‌داری در صورتی که بخواهد بدون ربا، دادوستد نماید، باید در حل موارد فوق، راه کارهای موجود را مدّ نظر قرار داده و با توجه به روش معاملات بانک‌داری اسلامی در برخی از کشورها که در اجرای آن موفق هم بوده‌اند؛ ترقی، رونق کار، و سودآوری بیشتری را هم برای مشتریان و هم برای بانک‌ها به بار آورند.

منابع

منابع عربی

-القرآن الکریم

-ابن حجر، أحمد بن محمد بن علی الهیتمی، تحفة المحتاج فی شرح المنهاج و حواشی الشروانی و العبادی، دار إحياء التراث العربی (المکتبة التجاریة الكبرى بمصر لصاحبها مصطفى محمد، مصر)، ١٣٥٧هـ ق - ١٩٨٣م.

-ابن الملقن، سراج الدین أبو حفص عمر بن علی الأنصاری (ت ٨٠٤هـ ق)، قواعد ابن الملقن أو «الأشباه والنظائر فی قواعد الفقه»، تحقیق ودراسة: مصطفى محمود الأزهری، الطبعة: الأولى، دار ابن القيم للنشر والتوزيع، الرياض - دار ابن عفان للنشر والتوزيع، القاهرة، ١٤٣١هـ ق - ٢٠١٠م.

-ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی السکندری، فتح القدير علی الهدایة، الطبعة الأولى، ١٣٨٩هـ ق - ١٩٧٠م، شركة مکتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده بمصر، صورتها دار الفكر، لبنان، (ت ٨٦١هـ ق).

-اشتهدادی، علی پناه، فتاوی ابن جنید، چاپ اول، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ١٤١٦هـ ق - انصاری، مسعود و طاهری، محمدعلی، دانشنامه حقوق خصوصی، چاپ اول، ٥٧١/١، انتشارات محراب فکر، تهران، ١٣٨٤هـ ش.

-بخاری، حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بخاری جعفی، صحیح البخاری، دارالفکر، بیروت، ١٤١٩هـ ق.

-البغوی، أبی محمد الحسین بن مسعود بن محمد بن الفراء، التهذیب فی فقه الإمام الشافعی، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود - علی محمد معوض، الطبعة: الأولى، ١٤١٨هـ ق - ١٩٩٧م، دار الکتب العلمیة، بیروت، (ت ٥١٦هـ ق).

-البهوتی، منصور بن یونس الحنبلی (ت ١٠٥١هـ ق)، کشف القناع عن الإقناع، تحقیق و تخريج و توثیق: لجنة متخصصة فی وزارة العدل، الطبعة: الأولى الناشر: وزارة العدل فی المملكة العربیة السعودیة، ١٤٢١ - ١٤٢٩هـ ق - ٢٠٠٠ - ٢٠٠٨م.

-الجرجانی، علی بن محمد بن علی السید الحسینی، کتاب التعريفات، الطبعة الأولى، ٨٧، دارالفکر، بیروت، لبنان، ٢٠٠٥م.

-جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ اول، ٩١٩/٢، کتابخانه گنج دانش، تهران، ١٣٧٨هـ ش.

-الحلی، نجم الدین جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید الهذلی، شرائع الإسلام فی الحلال و الحرام، محقق: سید صادق حسینی شیرازی، الطبعة الثانية، استقلال، تهران، (٦٤٨ - ٧٢٦هـ ق)، ١٤٠٩هـ ق.

-الخوانساری، سید أحمد بن یوسف خوانساری جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، الطبعة الثانية، ناشر: مکتبة الصدوق، تهران، (١٤٠٥هـ ق)، ١٣٥٥هـ ش.

-الرافعی، عبدالکریم بن محمد بن عبدالکریم الفزوینی، العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الكبير، المحقق: علی محمد عوض - عادل أحمد عبدالموجود، الطبعة الأولى، دارالکتب العلمیة، بیروت، ١٤١٧هـ ق - ١٩٩٧م.

-الرعینی (الحطاب)، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسی المغربی المالکی، مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل، الطبعة: الثالثة، دارالفکر، بیروت، (ت ٩٥٤هـ ق)، ١٤١٢هـ ق - ١٩٩٢م.

-الرملی، شمس الدین محمد بن أبی العباس أحمد بن حمزة شهاب الدین، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، الطبعة: ط أخیره، دارالفکر، بیروت، (ت ١٠٠٤هـ ق)، ١٤٠٤هـ ق - ١٩٨٤م.

الرسالة، بإشراف: محمد نعيم العرقسوسى، مؤسسه الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ۱۴۲۶هـ ق - ۲۰۰۵م.

-الكاسانى، علاء الدين أبو بكر بن مسعود الحنفى الملقب بملك العلماء، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، الطبعة الأولى، ۱۳۲۷-۱۳۲۸هـ ق، الأجزاء ۱ و ۲ مطبعة شركة المطبوعات العلمية بمصر - الأجزاء ۳- ۷ مطبعة الجمالية بمصر، صورتها كاملة: دار الكتب العلمية، بيروت، (ت ۵۸۷ هـ ق).

-مجلة البحوث الإسلامية، المكتبة الشاملة، ۱۴۰۳هـ ق.

-التجففى، محمد حسن، جواهر الكلام، الطبعة السابعة، دار إحياء تراث العربى، بيروت، ۱۳۶۲هـ ش .

-النووى، أبو زكريا محيى الدين يحيى بن شرف، منهاج الطالبين وعمدة المفتين، المحقق: عوض قاسم أحمد عوض، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۵هـ ق - ۲۰۰۵م، دارالفكر، بيروت، (ت ۶۷۶هـ ق).

-النووى، أبو زكريا محيى الدين يحيى بن الشرف، روضة الطالبين وعمدة المفتين، تحقيق: زهير الشاويش، الطبعة الثالثة، المكتب الإسلامى، بيروت - دمشق - عمان، ۱۴۱۲هـ ق - ۱۹۹۱م.

منابع فارسى:

- به كيش، محمد مهدي، «اقتصاد چیست؟»، تهران: نشر نی، چاپ ششم، ۱۳۹۱.

-كاتوزيان، ناصر، عقود معين، چاپ دهم، ۱۷۴/۱، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۸ هـ ش.

- محمدى گلیپایگانی، سیدمحمد، «مبانی فقهی نظام مشارکت در بانکداری بدون ربا»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.

-الزبيدى، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، الطبعة الأولى، ج ۱۶، دارالفكر، بيروت، ۱۴۱۴هـ ق.

-السرخسى، محمد بن أحمد بن أبى سهل شمس الأئمة، المبسوط، بدون تاريخ، مطبعة السعادة، مصر، وصورتها: دار المعرفة، بيروت، (ت ۴۸۳ هـ ق).

-السمرقندى، علاءالدين (ت ۵۳۹ هـ ق)، تحفة الفقهاء و هى أصل بدائع الصنائع للكاسانى، الطبعة الثانية، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۴هـ ق - ۱۹۹۴م.

-الشافعى، الإمام أبى عبدالله محمد بن إدريس، الأم، الطبعة الأولى، الجزء الثالث، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، ۲۰۰۲م.

-الشربينى، شمس الدين محمد بن محمد الخطيب مغنى المحتاج إلى معرفة ألفاظ المنهاج، الطبعة الأولى، دارالكتب العلمية، بيروت، (ت ۹۷۷هـ ق)، ۱۴۱۵هـ ق - ۱۹۹۴م.

-الصاوى، أحمد بن محمد المالكي، حاشية الصاوى على الشرح الصغير (لغة السالك لأقرب المسالك إلى مذهب الإمام مالك)، صححه: لجنة برئاسة الشيخ أحمد سعد على، مكتبة مصطفى البابى الحلبي، ۱۳۷۲ هـ ق - ۱۹۵۲م.

-الصدوق، محمد بن على، المقنع، مؤسسه الإمام الهادى، قم، ۱۴۱۵ هـ ق.

-الطوسى، إِبوجعفر محمد بن حسن بن على بن حسن، المبسوط فى فقه الإمامية، محقق: محمدباقر بهبودى، الطبعة الثالثة، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران، (۳۸۵- ۴۶۰هـ ق)، ۱۳۸۷هـ ق.

-عليش، محمد، منح الجليل شرح مختصر خليل، الطبعة: الأولى، دارالفكر بيروت، ۱۴۰۴هـ ق - ۱۹۸۴م.

-الفيرزآبادى، مجدالدين أبوطاهر محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، الطبعة: الثامنة، تحقيق: مكتب تحقيق التراث فى مؤسسه

